



*
دکتر محمد روشن

در متن معجم البلدان چنین آمده است:
 «دُمَانِس: مدينة من نواحي تَقْلِس بأرمينية يجلب منها الابريسيم...»
 معجم البلدان الجزء الثاني. چاپ دار احیاء التراث العربی. ص ۴۶۳
 در برگ ۳ متن عکسی نویسنده متن از خود چنین یاد می کند:
 «أما بعد چنین می گوید محرر این مقاله و مقرر این رسالت الفقیر الی
 رحمة ربّه القدير احمد بن احمد بن احمد الدمانيسي والدأ و السيواسي مولداً
 وفقه الله تعالى...»

و از نکته هاست که استاد افشار تعرفه کتاب و متن حاضر را در کتاب
 «کشف الظنون» حاجی خلیفه باز یافته و آورده است:
 «لعله مجمع الاقوال فی الحکم و الامثال قد مرّ فارسی علی قسمین
 و کل منهما علی عدة ابواب. اوله اللهم انت المدعو و فضلک المرجو و
 باحسانک الملاذ الخ لاحمد بن احمد بن احمد الدمانيسي والدا السيواسي
 مولداً» (کشف الظنون. ستون ۱۶۰۴ چاپ استانبول)
 از «سیواس» در معجم البلدان خبری باز نیافتیم. در «مرصد الاطلاع
 علی أسماء الامکنة و البقاع» صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق
 البغدادی، آمده است:

[«سیواس. بالكسر: بلد بالروم، کذا فی القاموس، و هو مشهور]

المجلد الثاني. چاپ دارالمعرفه. ص ۷۶۸

افزون بر آن در کتاب سودمند «جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت
 شرقی» تألیف لسترنج به ترجمه محمد عرفان آمده است:
 «وسعت سرزمینی که سلاجقه روم بر آن حکومت می کردند در
 زمانهای مختلف تغییر پیدا می کرد و با زیاد و کم شدن قدرت امپراطوری
 روم شرقی و پیشرفت دولت ارمنستان صغیر مسیحی و اوضاع کشورهای
 کوچک مسلمان نشین مجاور که بعضی به دست صلیبیون مغلوب شدند و
 فرمانروائی رعایای مسلمان آن نواحی به دست فرنگیان افتاد ارتباط داشت.



نقد و معرفی کتاب

مجمّل الاقوال فی الحکم و الامثال

تألیف احمد بن احمد بن احمد دمانیسی سیواسی. مؤرخ ۶۹۳ قمری
 به خط مؤلف کتاب. نسخه برگردانان: ایرج افشار - محمود امید سالار. ۲۴
 ص. + ۱۶۸ ص + ۶p. وزیری. تهران. طلایه. ۱۳۸۱ خ.
 کتابی از نادرها است که به گونه ای شگفتی آور پدیدار شده است و
 اینک به صورت چاپ «نسخه برگردان» (فاکسی میله) در دسترس
 دوستداران کتاب است؛ و بدستی به شیوه ای خوانا و دلپذیر به چاپ رسیده
 است.

در پیشگفتار کوتاه و گویای استاد ایرج افشار آمده است:

«مجمّل الاقوال فی الحکم و الامثال»... در گوشه ای از بهینه اناطولی
 تألیف شده، و زبان اصلی و استخوان بندی آن به زبان فارسی است.
 دانشمندی آن را تألیف کرده است که زاد بومش یکی از شهرهای قلمرو
 غربی زبان فارسی می بوده است. او با نگارش متنی استوار و به ترجمه
 درآوردن آیات و اقوال و امثال و ابیات عربی برای فارسی زبانان در قرن
 هفتم پیوستگی روحی و فرهنگی خود را به زبان ادبی رایج در منطقه ای
 که زندگی می کرد مشهود ساخته است. - ص ۱۴ پیشگفتار -

در سرآغاز کتاب به خطی خوانا و خوش آمده است:

«کتاب مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال: ألفه اصغر خلق الله و
 احقرهم و احوجهم الی رحمة الله تعالی و افقرهم احمد بن احمد بن
 احمد الدمانيسي والدا عفا الله عنه و رضی عنه و عن والديه و عن جمیع
 المسلمین.» - برگ عنوان کتاب -

چنانکه آراینده متن استاد ایرج افشار نگاشته اند:

«دمانیس همان شهری است که باقوت آن را دمانس نوشته. شهری
 بوده است از نواحی تَقْلِس در منطقه ارمینیه.» (معجم البلدان ۲: ۵۸۵)

*. دکترای زبان و ادبیات فارسی و استاد دانشگاه تهران.

اسامی بلاد مهمی که در سال ۵۸۷ در زیر فرمانروائی سلاجقه روم بود از ترتیبی که قلیج ارسلان دوم کشور خود را بین یازده پسر خود در آن سال تقسیم نموده به دست می‌آید. قونیه چنانکه سابقاً گفتیم پایتخت کل مملکت بود و قیصریه شهر دوم آن مملکت محسوب می‌گردید. ملطیه مهمترین ولایت شرقی در ساحل فرات بود. در قسمت شمال سیواس و

نکیسار که نیو سزار قدیم باشد و توقات و اماسیه قرار داشت...»

– همان. ص ۱۵۱ – ۱۵۰.

حمد مستوفی در کتاب ارجمند نزهة القلوب می‌نویسد: «باب هفتم. در کیفیت

اماکن ملک روم

...شهر سیواس اکنون

معظم بلاد آنجا است، سیواس از

اقلیم پنجم است

طولش...سلطان علاءالدین بن

کیقباد سلجوقی باروی آن را به

سنگ تراشیده برآورد. هوایش

سرد است. حاصلش غله و میوه و

پنبه باشد. صوف سیواسی

مشهور است از آنجا می‌آورند.»

– چاپ گای لسترنج. ص ۹۴ –

حاصل آنکه در پیشگفتار

کتاب آمده است «دمانیس»

جایگاه پدری و متعاقباً سیواس

«زادگاه» خود احمد بن احمد بن

احمد است. از شهرهای اناتولی

در قلمرو عثمانیان.

سال تألیف کتاب ۶۹۳ هجری قمری است با نشانی کتابت نسخه که

نیز از مؤلف است و عبارت آن چنین است: «و قد وقع الفراغ منه علی ید

مؤلفه الفقیر الی الله الغنی احمد بن احمد الدمانیسی غفر الله له و تجاوز

عنه و عن والديه و عن جمیع المسلمین و كان ذلك فی غره ربیع الاول

سنه ثلث و تسعین و ستمائه. و الحمد لله اولاً و آخرأ و الصلوة علی رسوله

باطناً و ظاهراً و علی آله و سلم.»

اشارتی به سرگذشت کتاب نیز شنیدنی است. دانشمند سوئسی

هرمان لندلت از استاد ایرج افشار در می‌خواهد نسخه کشف المحجوب

سجستانی را که از آن سید نصرالله تقوی بود باز ببیند. استاد افشار از فاضل گرامی آقای هاشم محدث می‌خواهد از بازماندگان خاندان باز جوید. خانم نسرین اخوی (نوه شادروان تقوی) خبر می‌دهد نسخه هنوز در خانواده هست. عکس نسخه فراهم می‌شود. در این میانه به کرامت خانم اخوی نسخه کهن و ارزشمند مجمل الاقوال فی الحکم والامثال ملکی استاد

شادروان دکتر سید جلال الدین

محدث ارموی که به امانت نزد

سید نصرالله تقوی بوده است به

ای هاشم محدث تحویل

می‌شود.

اما محتوای کتاب بسی

ارجمند است. مؤلف دانشمند

کتاب در سر آغاز آن می‌گوید:

«... چون بر قضیت حکم

ربانی و مجاری تقدیر سبحانی

عمری است که این ضعیف در دار

غربت با انواع کربت مقیم زاویه

خمول و حرمان و ندیم محن و

احزان بود و تند باد حوادث از مهب

نامرادی می‌وزید و دست تطاول

ایام به اصناف آلام سینۀ او را

می‌خلید عزیمت بر آن جملت

مصمم گردانید و به آمد خود در

آن دید که دست همّت در دامن

عنایت صاحب دولتی زند و آن

وسیلت را سرمایه آمال سازد تا به

واسطۀ آن دولت از پایمال ارذال و

صدمت ابتذال امان یابد و مکن

اقبال او را کشتی وار مسکنی سازد تا از غرقاب زمانه و تلاطم امواج حوادث

خلاص یافته به مأمنی رسد...» – برگ ۳b –

سرانجام «فاتحة الطاف ربّانی به خانمة توقّف و توانی مقرون شد و

داعیۀ اقبال و جاذبه وصول آمال رهنمون که اینکه فناء اعلی و حضرت

والای صدر معظم صاحب اعظم دستور مکرّم ملک ملوک الامرا فی العالم

مولی الامم مولی النعم کهف الاعاظم ذخر الاکارم منبع المکارم... حسام

الدولة و الحقّ و الدین نظام الاسلام و المسلمین... مرتضی السلاطین و

مجتبی الخواقین ابوالمعالی ادام الله الغزّ و البقا...» – برگ ۴a –

با یاد دکتر سید جلال الدین محدث ارموی

مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال

تألیف

احمد بن احمد بن احمد دمانیسی سیواسی

در سال ۶۹۳ قمری، به خط مؤلف کتاب

نسخه برگردانان

محمود امیدسالار
(لوس آنجلس)

ایرج افشار
(تهران)

تهران - ۱۳۸۱

پیدا است که مؤلف دانشمند کتاب، وزیرری دانش دوست به نام «حسام الدین ابوالمعالی» یافته است تا اثر خود را بدو اتحاف کند. وی از این «صدر معظم و دستور مکرم» در برگ ۳۰۸ نیز یاد می‌کند و او را «... کھف الافاضل بحر الفضائل حسام الدولة و الحق و الدین» نام می‌برد که ظاهراً آرایندگان کتاب به نام و نشانی از او دسترسی نیافته‌اند، و با کی هم نیست. این از نارساییهای مرجعهای ما است که کارساز نیست.

آنچه که در باب متن می‌توان گفت آن است که پس از آغاز که به نثری مزین و آراسته به سجع و جناس و موازنه نگاشته آمده می‌نگارد:

«... و از کتب بسیار به روزگار اختیار کرده بود مجموعی ترتیب کرد و آن را در سلک تنسیق و تنظیم آورد آنچه‌انچنان که بیرون از متفرقات که در مدت ممارست به قدر استطاعت جمع شده بود مقدار بیست پاره کتاب معتبر که هر یک در این فن مشهور و مذکوراند چون امثال ابی‌عبید و امثال میدان و امثال ثعالبی و امثال ز مخشری و امثال ابوبکر رازی و امثال روضه الناظر و کتاب بواقیت و کتاب جوامع الحکم و غیرها... برچیده

بترتیب ابواب بنهاد هر بابی در معنی که ذکر آن در بیان ترجمه آن باب معلوم گردد؛ اول هر بابی مصدر به آیات قرآن مجید که اندر معنی وارد باشد، آنکه از اخبار نبوی آنچه مناسب بود بعد از آن آثار خصوصاً کلمات امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه آنچه بر آن منوال باشد آنکه امثال آنچه بدان معنی مناسب افتد بعد از آن اشعار...»

با این ترتیب بنای تألیف مؤلف دانشمند گردآوری مجموعه‌ای است متناسب با نام اثر. مجملی از گفتارها که شامل حکمتها و مثلها باشد از آیات قرآنی و احادیث نبوی، و گفتار بزرگان و اشعار شاعران بویژه با معانی فارسی آن که خود بتصریح یاد می‌کند:

«... و چون می‌خواست که فایده عامتر و نفع آن تمامتر باشد و جمله اصناف مردم را از او بهره و نصیب بود التزام نمود که تمامت کتاب من اوکه الی آخره از آیت و اخبار و امثال و اشعار جمله به پارسی مترجم باشم...» - برگ ۵۸ - و سپس اشاره می‌کند که «ترجمه ابواب را در فهرست کتاب به لفظ پارسی یاد کند» - برگ ۵۵ - نکته‌ای که گویای دقت نظر نویسنده است اشارت او بدین نکته است که می‌گوید:

«... همچنان اشعار عربی را که از ترجمه ناگزیر بود تحت اللفظ آن باز به هر کلمه ثبت کرد» - برگ ۵۵ - چنانکه آراینده این متن گرامی استاد افشار بر آن است. «.. این کتاب تقریباً بر همان انگیزه‌ای تألیف شده است

که یک صد و بیست سال پیش از آن رشیدالدین وطواط (در گذشته به سال ۵۷۳) برای ابوالحسن علی بن ایلخان بن خوارزمشاه قطب الدین محمد خوارزمشاهی کتاب «لطایف الامثال و طرایف الاقوال» را به فارسی در شرح دو بیست و هشتاد و یک مثل عربی به تنظیم الفبایی پرداخته بود. پیشگفتار. ص ۱۴. اشاره به چاپ آقای سید محمد باقر سبزواری. (تهران ۱۳۵۸): بار دوم به مقدمه و تصحیح حبیبه دانش آموز (تهران ۱۳۷۶)

احمد بن احمد... دمانیسی کتاب را بر دو بخش کرده است و بخش نخست آن: «قسم اول در مؤلفات و آن مشتمل است بر هفتاد باب» - فهرست آن در برگهای ۶ تا ۱۰ آمده است؛ و قسم دوم: «آنچه گویند در مختلفات و متفرقات از آیات و اخبار و امثال و اشعار و غیره و آن بر هفت باب است.

گفتنی است که مؤلف کتاب چنانکه اشاره کرده است بخشی از ترجمه‌ها را به گونه زیر نویس، در پایین آیات و امثال و ابیات آورده است

کتاب فی الحکم و الامثال
اصح علی بن الحسن و فارس ابی ابراهیم
الاراک کتبه اما المجد ما ناکله
مجله الاقوال
فی الحکم و الامثال

الفه اصغر خلق الله و احقرهم و اجرحهم الی الله تعالی
واققرهم احمد بن احمد بن احمد الدمانیسی والدا عمه الله عنه
مشابیه در فضیله و عز و الة و غیره
فانچه از کتب بزرگان و اشعار شاعران بویژه با معانی فارسی آن که خود بتصریح یاد می‌کند
با این ترتیب بنای تألیف مؤلف دانشمند گردآوری مجموعه‌ای است متناسب با نام اثر
مجموعه‌ای است متناسب با نام اثر
شامل حکمتها و مثلها باشد از آیات قرآنی و احادیث نبوی
و گفتار بزرگان و اشعار شاعران بویژه با معانی فارسی آن که خود بتصریح یاد می‌کند
«... و چون می‌خواست که فایده عامتر و نفع آن تمامتر باشد و جمله اصناف مردم را از او بهره و نصیب بود التزام نمود که تمامت کتاب من اوکه الی آخره از آیت و اخبار و امثال و اشعار جمله به پارسی مترجم باشم...» - برگ ۵۸ - و سپس اشاره می‌کند که «ترجمه ابواب را در فهرست کتاب به لفظ پارسی یاد کند» - برگ ۵۵ - نکته‌ای که گویای دقت نظر نویسنده است اشارت او بدین نکته است که می‌گوید:
«... همچنان اشعار عربی را که از ترجمه ناگزیر بود تحت اللفظ آن باز به هر کلمه ثبت کرد» - برگ ۵۵ - چنانکه آراینده این متن گرامی استاد افشار بر آن است. «.. این کتاب تقریباً بر همان انگیزه‌ای تألیف شده است

و شیوه آن چنان که خود گفته ترجمه تحت اللفظ است، و گویا از آن مقصد و مقصود آموزشی داشته است تا راهجویان را به کار آید.
به نمونه می آوریم:

«تَوَكَّلْ وَ اعْتَصِمْ بِاللَّهِ وَ اقْطَعْ عَلاَئِقَ مَاسِوَاهُ وَ لَا تَبَالَى.»

توکل کن و پناه جوی به خدا و ببر تعلقها آنچه جز اوست و باک مدار. «
برگ - b - ۱۳ -

متن کتاب افزون بر آیه‌ها و مثلها و پندها، در برگزیده حکمتها و داستانهای دلپذیر است که با هدف و مقصد نگارنده در یک سوی است، یعنی در بیان هر حکایتی آیتی یا مثلی به نمونه آورده می‌شود.

به مثل در بخشی از «و من کلمات الملوک» می‌آورد:

«قِيلَ لِلْاِسْكَندَرِ وَ هُوَ بَارِزٌ لِحَرْبِ دَارَا اِنْ دَارَا فِي ثَمَانِينَ اَلْفًا فَقَالَ اِنْ الْقِصَابِ لَا يَهْوُلُهُ كَثْرَةُ النِّعَمِ.» یعنی اسکندر را گفتند در آن وقت که به جنگ دارا ملک فارسی بیرون شد که دارا هشتاد هزار مرد جنگی دارد. اسکندر گفت: قصاب از بسیاری گوسفندان نترسد. به لفظی خوب و عبارتی زیبا جواب گفت و لشکریان را دل و پشت قوی گردانید.»

تمثیلی نکته‌آموز از انوشیروان آمده است:

«اصْطَنَعَ اَنُوشِروَانَ رَجُلًا قَظِيْلًا لَهُ اَنَّهُ لَا اَصْلَ لَهُ وَ لَا قَدْرًا. فَقَالَ اِنْ اِصْطَنَعَ عَنَّا اِيَاهُ بَيْتُهُ وَ شَرَفَهُ.»

گفت انوشیروان عادل با یکی نیکی کرد و او را به مرتبتی بزرگ تربیت فرمود. او را گفتند که این مرد را اصلی و مقداری نیست. انوشیروان گفت: نیکوئی ما در حق او او را هم اصل است و هم نسب و هم شرف است و هم کرامت. « - برگ - ۱۶b -

همواره خواندن پندها و تمثیلات از خوشامد‌های طبع است و از این است که کتاب «مجمل الاقوال...» از کتابهای مطبوع و دلپذیری است که به روزگار ما چاپ شده است بویژه که در پایان آن حکایت‌هایی دلپذیر آمده است که بسیار نکته‌آموز و دلپسند و خواندنی است. نمونه‌هایی از آن می‌آورم:

«و من امثالهم. عَشَّ رَجَبًا تَرَى عَجَبًا. یعنی بزی یک سال تا عجایب بینی. اول کسی که کلمه پگفت مرد(ی) بود نام او حارث بن قتاده؛ و سبب آن بود که یکی از زنان او با او بد خوئی و ناسازگاری می‌کرد. تا آنکه حارث او را طلاق داد. مردی دیگر آن زن را بخواست. زن در ابتدا به مراعات آن مرد ایستاد. چنانکه روزی آن مرد حارث را بدید و شکر زن با او آغاز نهاد. حارث این کلمه بگفت. این مثل را آنجا باید گفت که یکی ابتدای کاری را و اما ابتدای صحبت کسی را می‌پسندد و از آخرش خیر ندارد.» - برگ - ۱۴۵a -

«و من امثالهم. نَصَبَ شَبَكَةً لِيَشْوِي فِي الْحَرِيْقِ سَمَكَةً. گفت دام

خود را بنهاد تا بریان کند در آتش ماهی خویش را. و اصل این مثل آن است که یکی از دور به شب‌آتشی بدید اندر بادیه. به قصد دزدی بر اثر آن آتش برفت و ماهی (ای) در دست گرفت. چون بدان موضع که آتش بود برسد و خواست که چیزی بریاید اهل آن حی خبر یافتند و او را بگرفتند و گفتند: تو چه کسی؟ گفت من راهگذرم، آمدم تا این ماهی را بدین آتش بریان کنم. این مثل را آنجا باید گفت که کسی مکیدتی پنهان دارد و از بد

طلب فرصتی تدلیسی و حیلتی آشکارا کند.» - برگ ۱۴۷a و ۱۴۶b -

«حکایت. آورده‌اند که روزی در اثنای محاورت و فحوای مکالمت و مجاورت که میان حکیم ارسطاطالیس و اسکندر بود، حکیم وی را دعا کرد و گفت: خدای تعالی ترا عمر جاویدان (دهاد). اسکندر از این حدیث بغایت تعجب نمود و گفت: ای حکیم، مثل این سخن از کمال دانش تو بدیع است چه جمله عقلا و حکما را معلوم و محقق است که دفتر این قضیه به رقم استمالت مرقوم است، و جبهه احوال این دعا از و شمه اجابت محروم، و سنت روزگار بر آن جاری که هیچ کس را دست اومید در کنف عمر جاوید نرسیده است، و خیاط قدر قبای بقای ابدی را بر بالای حیات هیچ آفریده نبریده. حکیم جواب داد و گفت: ای پادشاه! بدان و آگاه باش که من از حق سبحانه و تعالی دوام نام نیک تو خواستم که به حقیقت عمر جاودانی و بقای دو جهانی است. شعر

آن خسروان که نام نکو کسب کرده‌اند

رفتند و یادگار از ایشان جز آن نماند

نوشین روان اگر چه فراوانش گنج بود

جز نام نیک از پس نوشین روان نماند»

- برگ ۱۶۱b و ۱۶۲a -

«مجمل الاقوال...» احمد بن احمد دمانیسی سیواسی از آثار ارزنده زبان فارسی و از نمونه‌های آغازین کتابهای «امثال و حکم» است که سپس در زبان فارسی نمونه‌های ارجمند یافت.

آرایندگان متن کوشش‌هایی ارجمند به کار داشتند و پیشگفتار استاد ایرج افشار با نکته‌های ارزنده و بدیع بر ارزش متن افزوده است بویژه که واژه‌نامه‌ای کوتاه از «نادره‌های واژگان» را باز نموده‌اند. برای ایشان عمری افزون قرین برکتی این چنین آرزو می‌کنیم و نکته پایانی سپاسگزاری از ایرانیانی ارجمند است که با اهدای چنین اثری نامی نیک و یادگاری ارزنده از خود به جای می‌گذارند.